



بنام خدا

عالیجنابان!

استادان ارجمند!

اندیشمندان عالیقدر!

خانم‌ها و آقایان!

حتماً از یاد نبرده‌ایم که اعضای ملل متحد در ژوئن سال ۱۹۴۵، رسماً متعهد شدند که نسل آینده را از مصیبت جنگ برهانند و چند ماه بعد از آن به این اتفاق رسیدند که اساس سازمان ملل باید بر همبستگی اخلاقی و فکری نوع‌بشر بنا شود. آن روز آنان گفتند «تنها ترتیبات سیاسی و اقتصادی دولتها کفایت نمی‌کند، باید در عرصه جهانی سازوکار دیگری جست».

در اینجا مایلم اثر جاودانه و انسانی شاعر بلند آوازه ایرانی، سعدی بزرگ را برای شما بازگو کنم:

بنی آدم اعضای یک پیکرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

و مسلماً این سروده عمیق آرکیبالد مک لیش (Archibald Macleish) شاعر معاصر



آمریکایی را به عنوان یکی از نویسندگان پیش نویس اساسنامه یونسکو شنیده اید:

« از آنجایی که جنگ ابتدا در ذهن انسان ها رخ می دهد، پس صلح نیز از میانه ذهن ها سر برمی آورد »

به این ترتیب بیش از شصت سال است که جهان رنجور از جنگ هایی عالم گیر، مداوماً به یک

اندیشه و یک تعهد فراخوانده شده است: ضرورت آفرینش صلح، آموختن زیبایی صلح، ساختن فرهنگ

صلح و کشف فرایندهای تحقق صلح.

اگر زیستن در صلح حق زندگی انسان است - که هست-، باید موانع بسیاری از پیرامون حیات

روزمره او دور شوند؛ فقر و نابرابری، خشونت و ناامنی، خودمداری و نابردباری، خودکامگی و

توسعه نیافتگی و فهرستی طولانی از آنچه جوامع انسانی در دور و نزدیک عالم به آن گرفتارند، از این

جمله اند.

واقعیت این است که چنین صلحی غایب بزرگ در متن ذهن و زندگی نوع بشر امروز است، و

آرمان صلح پایدار هنوز رؤیای هر صبح و شام یکایک شهروندان جامعه جهانی است. انسان عصر ما

دورانی دشوار را در جنگ گذرانیده و دورانی دشوارتر را در هراس از شکنندگی صلح آغاز کرده است.

در همسایگی شما هیروشیما و ناگازاکی، شاهد همیشه جنایت هایی از یاد نرفتنی‌اند، و در

همسایگی من لبنان و فلسطین گواه خلق فاجعه های جدید انسانی در این دورانند. آیا این درد دیرین و

مزمن انسانی - درد جنگ و جنایت و ترس از وقوع آن - را درمانی ممکن نیست؟

هرکس به فراخور جهانی که در آن زیسته و تجربه ای که از آن داشته است، برای برون شد از



موقعیت هراس انگیز کنونی راهی بسته است. راهی که من در پی آن بوده و هستم جستجو و تلاش برای زیستن در چارچوب مفهومی جدید است:

فهم پارادایم «گفت و گو» به جای **بسیج**؛ و حرکت در چشم انداز «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها» به جای برخورد میان آنها و کوشش برای حل مسائل امروز جهانی از زاویه گفت و گویهای **«تروئ»**، تمدنی و میان تمدنی.

من گفته ام و می گویم که جهان برای آنکه خانه امن و آباد و آزاد همگان شود، نیاز به صلحی عادلانه و پایدار دارد و برای آنکه این صلح جانمایه زندگی او شود، به گفت و گو نیازمند است. گفت و گو، زیستن در هوایی تازه است، هوایی که توانمند شدن نوع انسان را برای مشارکت فعال در کاهش دردهای جهان واقعی در پی دارد. گفت و گو فرایندی برای تحقق فرهنگ صلح است. فرهنگی که برای زندگی، برای توسعه، برای مردم سالاری و برای امنیت پایدار جهانی گریزناپذیر است. ما ناگزیر از گفت و گوی فرهنگ‌ها به عنوان منبع و محرکه ای جدید برای زیستن در دنیای متجدد هستیم.

گریز از گفت و گو، قرار گرفتن در دایره فرسایش و ناتوانی است و سرآغاز فرسایش و ناتوانی، نگاه به پیرامون از زاویه حذف است. حذف و به حاشیه راندن یا به حاشیه نشستن چه در حوزه منابع مادی باشد و چه در حوزه منابع معنوی، نتیجه‌ای جز فرسایش و فقر ندارد. هر دولت و جامعه‌ای که دست به حذف و به حاشیه راندن بخشی از سرمایه های معنوی و مادی خویش می‌زند، فقیر و ناتوان می‌شود.



درمقابل، هر دولت و جامعه ای که بر توان جذب و جلب سرمایه های معنوی و مادی خویش می افزاید، به ثروت و توان تازه می رسد. آن حذف و این جذب به هر صورتی که باشد، قابل فهم و طرح در غیبت یا حضور فرهنگ و فرایندهای گفت و گو است. گفت و گو، ساز و کاری نو برای کشف و هم افزایی توانایی‌های بشری در جهت چیرگی بر محدودیتهاست. گفت و گو توانمندسازی فرد و جامعه جدید است. فرصتی نو است برای تحرکی نو.

اندیشمندان عزیز!

ما امروز در دانشگاه سازمان ملل متحد گرد آمده‌ایم؛ برای اندیشیدن درباره هر آنچه زیستن در صلح را به مخاطره می اندازد و آموختن و آموزش راههایی که جهان را به صلحی عادلانه و پایدار نزدیکتر می کند. گمان می کنم که همه ما بر سر یک نکته توافق داشته باشیم که امروز خزانه صلح هم در وجه معنوی و هم در وجه مادی آن خالی تر از خزانه جنگ در جهان است، برای این مسأله باید با هر توانی که داریم چاره ای بیندیشیم. تا زمانی که سرمایه گذاری دولتها و ملتهای جهان برای صلح کسر کوچکی از سرمایه گذاری آنان برای جنگ باشد، بذرهای امنیت و امید و پیشرفت در ذهن **توسعه‌مندان** جهان نخواهد رست.

من اگر از «گفت‌وگو» سخن می‌گویم، نقطه کانونی آن توجه و تمرکز همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها

است بر همین مسأله و گشودن راههایی تازه در برابر آن. پیش از این هم گفته ام که:



اکنون مفهوم امنیت و صلح با گذار از الگوی پیشین تفاوت معنایی یافته است، اینک صلح مقوله‌ای تجزیه‌ناپذیر، پایدار و جامع *ببین صلحاً علیهم* است. مفهوم صلح از محدوده امنیت و بازدارندگی فراتر رفته و تعاملی خلاق را در برمی‌گیرد که از سطح رابطه میان دولت‌ها به سطح رابطه میان نهادهای مدنی ارتقاء یافته است. درحقیقت صلح در دوران کنونی گوهر تفکری است که حاملان اصلی آن انسانهای کنشگر و شهروندان مسؤول هستند. امروز می‌توان به روشنی آثار ظهور جامعه‌ای مدنی را در سطح بین‌الملل ملاحظه کرد که در آن نقش افکار عمومی در سطح جهانی تعیین کننده شده است. اکنون وجه نظامی قدرت به تنهایی نه پیش برنده است و نه حتی باز دارنده. متأسفانه در فرایند جهانی شدن، خشونت و جنایت نیز سامان جهانی یافته و دامنه گسترده تهدیدهای امنیت جهانی حتی کانونهای امن و قدرتمند دوران جنگ سرد را نیز در بر گرفته است. تکیه بر راهبردهای جنگ‌مدار در این وضع، سوق دادن جهان انسانی به سوی خشونت و آشفستگی و افراط و از میان بردن فرصت‌های پرداختن به رنج‌های دیرین بشریت است. امید بستن به اعمال قدرت از طریق دستکاری در افکار عمومی نیز در عصر ارتباطات به آسانی میسر نیست. جهان کنونی مبتنی بر جهان‌های بسیار و منابع متعدد است، ساماندهی دائمی جهان و عبور از گذرگاه‌های پر مخاطره، مستلزم فهمی تازه از مناسبات جهانی است، فهمی که در آن شنیدن افکار عمومی و تکیه بر ظرفیت‌های فرهنگی و مدنی موضوعیت دارد.

امروز با تأمل بیشتر در این باب، به ویژه از زاویه یک کنشگر در درون جامعه مدنی و از میان

نهاد غیر دولتی مؤسسه بین‌المللی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بر این امکان و ضرورت اهتمام



به آن تأکید دارم. امروز می‌گویم می‌توان و باید از ظرفیت راهبرد گفت و گو در جهت پیشبرد صلح با تکیه بر مسائل مبتلابه و خاصّ جهانی بهره برد. می‌گویم باید و می‌توان گفت و گوی تمدن‌ها را نه به عنوان مفهومی انتزاعی و مجرد، بلکه به عنوان مقوله‌ای انضمامی و مشخص در زمینه مسائل مختلف بشری به کار بست.

اگر جهان در منظومه‌ای از مسائل در هم تنیده اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گرفتار است، خرد و اراده جمعی که در گفت و گو شکل می‌گیرد برای پرداختن به یکایک مسأله‌های ریز و درشت جامعه بشری کارساز است.

نمی‌توان دستور العمل صلح را نوشت، مگر آنکه گفته‌ها و خواسته‌های بزرگ حفظ صلح را با اقدامهای کوچک و روشن برای بنای صلح همراه کرد. تردیدی نیست که کلید دستورالعمل صلح، آیین‌نامه‌هایی عملی است برای حفظ و توسعه مردم‌سالاری، عدالت، حقوق بشر، حق توسعه و برخورداری برای همه و نیز بازگشت انسان به اصالت معنوی خود و اهتمام به اخلاق که بخصوص در عرصه روابط بین‌المللی غایبی بزرگ است.

برای ورود به این راه ناگزیر از رویکردی جدید هستیم: باید به جای حرکت از منطق قدرت به سوی قدرت منطق رو کنیم. میلیون‌ها انسان در فقر مطلق به‌سرمی‌برند، جهان در استفاده برابر از همه مواهب مادی و معنوی، محیط زیست و جهان زیست اخلاقی و تحقق توسعه پایدار با موانع بسیار روبرو است. پس برای مسائلی واقعی از این دست باید به جای سخنان انتزاعی از برنامه‌های واقع‌گرایانه



سخن بگوییم. در چنین وضعیتی چگونه می‌توان از «پایان تاریخ» سخن گفت تا وقتی که تنعم و برخورداری‌های معنوی و مادی، تنها برای قطب‌های ثروت و قدرت و منزلت در جهان میسر است و در عرصه زندگی روزمره جهانیان حاکمیت منطق و معیارهای دوگانه، جایی برای عدالت و آزادی باقی نمی‌گذارد؟ اکنون باید به تعریف جدید و درستی از مسائل بشری دست یابیم و پس از آن به راه حل‌های نو و قابل اجرا برای کاهش و رفع آنها بیاندیشیم.

باید میان تجربه‌های مختلف جوامع و رهیافت‌های نوین علمی پیوند‌های تازه‌ای برقرار کنیم. پذیرفتن این باید‌ها و باید‌هایی از این دست یعنی ورود به عرصه گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و عرضه برنامه‌های عمل‌آن. فهم تازه از مسائل جهانی و راه حل‌های تازه برای آنها، تنها در زمینه‌های مساعد گفت‌وگو میسر است و تنها در مسیر گفت‌وگو پیش می‌رود.

ساختارها و نهاد‌های مدنی و بین‌المللی محل و محل تحقق و پیشبرد این گفت‌وگو‌ها، بکشیم که از این به درستی بهره‌گیریم. امروز اگر همه جوامع جهانی بخواهند از دانش نوین، اقتصاد نوین، ارتباطات نوین و فناوری‌های نوین به صورت عادلانه‌ای برخوردار شوند و به توسعه پایدار، حقوق اساسی و امنیت همه جانبه دست یابند، باید فرصت‌ها و ظرفیت‌های گفت‌وگو را در این پارادایم جدید به درستی بشناسند و به کارگیرند. در پارادایم گفت‌وگو نهاد‌های بین‌المللی، نهاد‌های بین‌الدولی و نهاد‌های ملی و نهاد‌های مدنی نیازمند رویکردهای گفت‌وگویی و ساختارهای گفت‌وگویی‌اند.

واقعیت آن است که به رغم نیازها، ضرورت‌ها، و امکان‌های فراوان برای گفت‌وگو موانع



ساختاری و نهادی زیادی در مسیر تحقق و پیشبرد آن وجود دارد. گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدنها مقوله ای بین‌المللی است که نمی‌تواند در محدوده‌های بین‌الدولی محصور بماند. حتی نهاد های معتبر و مؤثری مثل سازمان ملل متحد در پارادایم گفت و گو نیازمند تحول در ساختار وظایف خویش اند تا بتوانند از تمامی تواناییهای نهاد های مدنی، نهاد های علمی و فرهنگی و آحاد دانشمندان و متفکران و هنرمندان در سراسر جهان بهره‌گیرند. توان بین‌المللی کنونی در گفت و گو فراتر از ساختار بین‌الدولی کنونی این‌گونه نهادهاست. شاید تأسیس و تقویت نهادهای اقماری علمی، آموزشی و فرهنگی نظیر دانشگاه سازمان ملل متحد بتواند بخشی از این کاستی‌ها را جبران کند. اندیشهٔ تأسیس مؤسسه بین‌المللی

گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در قالب یک نهاد غیردولتی و بین‌المللی - که بر روی آن بودیم و خوشبختانه در سرانجام به نتیجه رسیدیم -
نیز، گامی در همین سواست.

شناخت و کاربرد سازوکارها و فرایندهای گفت و گو در جهت فهم و حل مسائل واقعی جهان، ضرورت پیش‌روی همهٔ ماست. پس اجازه می‌خواهم با مواردی مشخص از این باب سخنم را پایان دهم:

۱- گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها کاربرد همهٔ داشته‌ها بر سر موضوعی مشترک است، نه تحمیل پنداشت‌ها بر یکدیگر. باید بدانیم و بیاموزیم که می‌توانیم با یکدیگر و نه در برابر یکدیگر برای رفع مسائل عموم بشری بیاندیشیم و کار کنیم.

۲- مسائل عموم بشری همهٔ حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی را در بر می‌گیرد؛ از توسعهٔ پایدار و محیط زیست تا حقوق بشر و مردم‌سالاری و از زدودن صورتهای خشن فقر، تا



مقابله با گونه‌های حادّ خشونت. بپذیریم که در فهم این مسائل و نحوهٔ پرداختن به آنها تجربه‌ها و اندیشه‌های مختلف و متفاوت وجود دارد. باید ساز و کارها و نهادهایی برای گفت‌وگو بر سر این مسائل مشخص بجوییم و بسازیم.

۳- نیاز امروز گفت‌وگو در وهلهٔ اول تعیین و تبیین مسائل مشخص برای گفت‌وگوست. از آب و انرژی و بیابان زدایی تا دموکراسی و توسعهٔ پایدار حقوق بشر. و در وهلهٔ بعد، گفت‌وگو دربارهٔ آنها از زاویه‌های مختلف فرهنگی و علمی و سیاسی و اقتصادی. امروز هر موضوع خاصّ و تخصصی را هم باید به عنوان یک مقولهٔ میان رشته‌ای مورد توجه قرار داد. گفت‌وگوی امروز تنها پدیده‌ای میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون نیست، ضرورتی در پیش روی حاملان و کنشگران فرهنگ نیز هست. امروز دانشمندان، روشنفکران و سیاستمدارانی که جهان زیست‌های گوناگون دارند و به جهان از مناظر مختلف می‌نگرند، باید بتوانند با یکدیگر بر سر مسائل مختلف بشری گفت‌وگو کنند، کاری که دانشگاه سازمان ملل متحد در پی آن است می‌تواند به عنوان نمونه‌ای خاص و موفق دنبال شود. مؤسسه بین‌المللی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها هم در پی انجام و پیشبرد چنین اقدامهایی است.

۴- گفت‌وگو تمدنها دلالت دارد بر بهبود همه‌عرصه‌های زندگی، از این رو نسبت نزدیکی با توسعهٔ پایدار و همه‌جانبه، با صلح و امنیت جهانی و با مردم‌سالاری و آزادی در همه جا و برای همه کس پیدا می‌کند. سیاستها و برنامه‌های گفت‌وگو می‌تواند و باید همهٔ این عرصه‌ها را هم در



حوزه‌های فرهنگی و سیاسی و هم در عرصه های فرهنگی و اجتماعی در برگیرد.

پرسش های اساسی ما برای گفت و گو در این باره کدامند؟

- بنیان های ناسازگاری انسان با انسان، انسان با طبیعت و انسان با ماوراء طبیعت در چیست؟
- ریشه های نا برابری های اجتماعی کدامند؟
- دلایل شکنندگی صلح و استعداد نا امنی در جهان کنونی چیست؟
- چرا پیمودن راه تحقق مردم سالاری در جهان همچنان کند و دشوار است؟
- چرا شکاف های عمیق و جدید حتی در عصر ارتباطات و دوران کاهش فاصله ها شکل می گیرد؟

- چرا بشر امروز در موقعیتهای هراسناکی از فقر نوین، نا امنی نوین و خشونت‌های نوین قرار گرفته است؟

در برابر این چراها و چراهایی دیگر آیا نمی توان و نباید به وظایف نوین دولتها، نهادهای مدنی و نهاد های بین المللی اندیشید؟

توجه به خطر اخلاقی (Moral Hazard) در رفتار دولت ها، به نقش مذهب در جوامع مختلف، به ضرورت پاسخگو بودن قدرت ها، به توازن میان رقابت و همکاری، به نسبت میان توسعه نیافتگی و تروریسم، به گفت و گوی میان سنت و مدرنیته، به تعامل میان جهانی شدن و بومی گرایی و مباحث کلان و عامی از این دست می تواند مبنای طرح های خرد بر سر مسائل روز باشد



و از آن میان ضرورت اصلاح کارکردهای دولت‌ها و نهاد‌های بین‌المللی را پی‌بگیرد. گفته‌اند و درست هم گفته‌اند که باید بزرگ فکر کرد اما با کارهای کوچک، و زمان را از دست نداد.

وظیفه خود می‌دانم که از تلاشهای دور و نزدیکی که در همه جا با این نگاه به انجام می‌رسد صمیمانه تشکر کنم. اینکه شما هر موضوعی را میان اندیشمندان، متخصصان و سیاستمداران به مسأله مشترک تبدیل می‌کنید و میان دانش، آموزش، پژوهش، فرهنگ و سیاست در عین استقلال حوزه‌ها رابطه‌ای معنا دار می‌جوید اندیشه‌ای بزرگ است که در مقیاس‌های کوچک به خوبی تحقق می‌یابد. در همین جا باید از همت ارجمند محققان و اندیشمندان که امر «بیابان زدایی» را در متن گفت‌وگویی جهانی قرار داده‌اند و حتی به پاسداشت این نشست به میان ما آمده‌اند، صمیمانه تشکر کنم.

۵- از یاد نبریم که اگر مخاطرات و تهدیدهای فرا روی جهان ما زیاد است، امیدها و فرصتهای تغییر آنها نیز فراوان است و با گفت‌وگو و در گفت‌وگو می‌توان به امید در ساختن جهانی نو جامعه عمل پوشید و به منابع و ذخایر معنوی و مادی جدیدی دست یافت. اگر چهره آشکار جهان ما، ناامنی و فقر و جنگ است، چهره بنیادین آن میل و تلاش در راه صلح و توسعه و امنیت پایدار است. می‌توانیم جهان را بسازیم و ببینیم ان شاء الله.

مذهب زنده دلان خواب پریشانی نیست از همین خاک جهان دگری ساختن است